

رابطه استفاده از قوه قهریه با تسامح در دین در حکومت اسلامی بر اساس روایات شیعه

سیدسلیمان موسوی*

DOI: 10.22096/rc.2024.2025605.1189

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۲]

چکیده

در روایات شیعه دو دسته از روایات که ظاهری متعارض دارند یافت می‌شود: روایاتی که دال بر استفاده از قوه قهریه در حکومت اسلامی هستند و روایاتی که نشان از تسامح در دین دارند. مسئله این پژوهش کشف رابطه بین این دو دسته از روایات است. این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی و با رجوع به منابع کتابخانه‌ای انجام شده است، به بیان و دسته‌بندی دقیق هر دو دسته از روایات می‌پردازد. روایات دال بر استفاده از قوه قهریه در حکومت اسلامی در سه حوزه عقیده، رفتار و دفاع جای می‌گیرند. روایات تسامح در دین نیز در دو دسته تسامح در حکومت اسلامی و تسامح عام در دین دسته‌بندی می‌شوند. در ارزیابی روایات با توجه به معیار قدما در سنجش روایات، برای هر دو دسته از روایات شاهی از قرآن وجود دارد که دال بر صحت محتوای هر دو دسته از روایات است و از این رو باید وجه جمعی برای روایات یافت. به نظر می‌رسد توجه به ظرفیت انسان‌ها که در روایات تسامح بیان شده است، نکته کلیدی در جمع این دو دسته از روایات است و دامنه استفاده از قوه قهریه در حکومت اسلامی را تعیین می‌کند.

واژگان کلیدی: قوه قهریه؛ تسامح؛ حکومت اسلامی؛ جمع روایات.

* پژوهشگر، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.



۱. مقدمه و بیان مسئله

در روایات شیعه عرصه‌های مختلفی برای استفاده از قوه قهریه توسط حکومت اسلامی بیان شده است، اما از سوی دیگر، روایاتی نقل شده‌اند که دعوت به تسامح در دین نموده‌اند. مسئله این پژوهش کشف رابطه بین این دو دسته از روایات است. این مقاله که به روش توصیفی-تحلیلی و با رجوع به منابع کتابخانه‌ای انجام شده است، ابتدا به گستره استفاده از قوه قهریه توسط حکومت اسلامی در روایات شیعه خواهد پرداخت و سپس با بیان روایات تسامح در عرصه دین، رابطه این دو را بررسی خواهد نمود.

۲. پیشینه پژوهش

نوشته‌ها و بحث‌های فراوان، به‌ویژه در چند دهه اخیر، پیرامون اکراه و آزادی در اسلام، بیشتر در واکنش به دو امر صورت گرفت: ۱. شبهات خاورشناسان که گسترش اسلام را محصول شمشیر و اجبار معرفی نمودند و ۲. برخوردهای سلبی از سوی حکومت در چند دهه اخیر با پدیده‌هایی همچون بد/بی‌حجابی در سطح جامعه ایران.

خط اصلی این مطالعات توجه به آیاتی همچون «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^۱ و یافتن راهی برای تبیین آیات و احکامی بود که اجبار و استفاده از قوه قهریه را تجویز می‌نمودند.

از جمله تلاش‌های برجسته که در پاسخ به شبهات خاورشناسان صورت گرفت، می‌توان از بحث‌های شهید مطهری پیرامون آزادی عقیده و جهاد نام برد. در میان کارهایی که در رابطه با اعمال قوه قهریه توسط حکومت اسلامی مرکز توجه قرار گرفت نیز می‌توان به مجموعه مقالات «دولت و اجرای شریعت»، نوشته محمد سروش محلاتی اشاره کرد.

جنبه‌ای که کمتر در مطالعات این چینی به آن توجه شده است، رویکرد روایی به این مسئله و بهره‌گیری از توان احادیث در حل مسئله است که این پژوهش تلاش کرده است در حوزه اعمال قوه قهریه توسط حکومت اسلامی از آن بهره ببرد.

۳. گستره استفاده از قوه قهریه

دامنه استفاده از این قوه توسط حکومت اسلامی در روایات شیعه را می‌توان به سه حوزه کلی تقسیم کرد: عقیده، رفتار و دفاع.

۱. بقره، آیه ۲۵۶.

۱.۳ عقیده

در این حوزه از قوه قهریه برای تصحیح عقاید باطل استفاده می‌شود که در دو جا کاربرد دارد:

۲.۳ دعوت به اسلام

در حوزه عقیده اولین کاربرد استفاده از قوه قهریه، دعوت به اسلام است. بنا به فرموده‌ای از امام صادق (ع) خداوند پیامبرش (ص) را برای معرفی اسلام به سوی مردم مبعوث نمود، اما تا ده سال آنها از پذیرفتن اسلام امتناع نمودند تا اینکه خداوند ایشان را فرمان داد تا جنگ نماید و از آن پس پذیرش اسلام رونق گرفت.^۲ در همین راستا در روایت مشهوری پیامبر (ص) جنگیدن با مردم تا زمان اقرار به وحدانیت خداوند و باور به رسالت ایشان را مأموریتی الهی توصیف نمود که به وسیله آن اموال مردم و خون‌هایشان حفظ خواهد شد.^۳ امام باقر (ع) نیز در نامه‌ای به برخی از خلفای بنی‌امیه جهاد را عامل پیدایش دین و دفاع از آن معرفی می‌کند.^۴

در روایات جواز استفاده از قوه قهریه در حوزه عقیده در قالب کلمه «شمشیر» رایج است. پیامبر اسلام (ص) در حدیثی تمام خوبی‌ها را در استفاده از شمشیر و زیر سایه آن توصیف کرده؛ تنها راه هدایت مردم را بهره‌گیری از شمشیر بیان نموده و در پایان شمشیر را کلید بهشت و جهنم معرفی کرده است.^۵

در روایات همچنین تصریح شده است استفاده از قوه قهریه در جهت دعوت به دین تنها برای صدر اسلام نیست، بلکه همانطور که در آغاز اسلام انجام پذیرفت پس از آن نیز تکرار خواهد شد.^۶

۲. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، جلد ۵ (تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.)، ۷.

۳. احمدبن محمد برقی، المحاسن، جلد ۱ (قم: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ق.)، ۲۸۴.

۴. کلینی، الکافی، ۵: ۳؛ علی احمدی میانجی، مکاتیب الأئمة عليهم السلام، جلد ۳ (قم: دارالحدیث، ۱۴۲۶ق.)، ۲۶۱؛ و محمد قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، جلد ۵ (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۶۸)، ۵۲۵.

۵. کلینی، الکافی، ۵: ۷؛ محمدبن حسن طوسی، تهذیب الأحکام، جلد ۶ (تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.)، ص ۱۲۲؛ محمد بن علی بن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال (قم: دارالشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ق.)، ۱۹۰؛ علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار (نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق.)، ۱۵۵؛ محمدبن احمد قتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، جلد ۲ (قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵)، ۲۶۲؛ و محمد بن علی بن بابویه، الأمالی (تهران: کتابچی، ۱۳۷۶)، ۵۷۸.

۶. کلینی، الکافی، ۵: ۷.

۳.۳ توبه دادن مرتد

در روایات، مرد مرتدی که از اسلام برگشته گاهی به توبه و اقرار دوباره به اسلام فراخوانده می‌شود و در غیر این صورت کشته می‌شود. مدت زمان توبه گاهی کوتاه و گاهی تا سه روز بیان شده است.^۷

در دوران حکومت امام علی (ع) ایشان با چند دسته از مرتدان روبه‌رو بودند: ۱. بازگشتگان به مسیحیت؛ ۲. بازگشتگان به زندقه و بت‌پرستی و ۳. غالیان.

در نمونه‌ای از گروه اول شخصی مسلمان که مسیحی گشته بود را به نزد ایشان آوردند. امام (ع) از او خواست توبه نماید، اما امتناع ورزید. سرانجام امام (ع) او را از موهایش گرفت و از مردم خواست تا وی را لگدمال کنند تا آنکه مرد.^۸ در مورد دیگری فردی مسلمان از قبیله بنی‌ثعلبه، مسیحی شد و مردم در نزد امام (ع) علیه او به تغییر دینش شهادت دادند. امام (ع) از آن شخص درباره درستی شهود سؤال نمود و او نیز آن را تصدیق کرد، اما بلافاصله در حضور امام (ع) به اسلام بازگشت. امام (ع) توبه‌اش را قبول کرد، اما وی را از ارتداد دوباره بر حذر کرد و حکم آن را مرگ بیان نمود.^۹ ماجرای ارتداد دسته‌جمعی قبیله بنی‌ناجیه که در ابتدا مسیحی بودند نیز از دیگر موارد رخ داده است. امام (ع) به معقل بن قیس تمیمی مأموریت داد به نزد آنها برود و آنها را وادار به اسلام نماید. معقل با لشکری به سمت ایشان عزیمت نمود و آنها را به اسلام فراخواند، اما آنها در جواب، مسیحیت را بهتر از اسلام دانستند و از بازگشت به اسلام رویگردانی کردند. معقل پس از سه بار دعوت آنان به اسلام و خودداری متقابل آنها به آنان حمله کرد، عده‌ای را به قتل رساند و باقی را اسیر ساخت.^{۱۰}

درباره دسته دوم، یعنی بازگشتگان به زندقه و بت‌پرستی می‌توان از این دو روایت نام برد. امام (ع) در پاسخ به نامه یکی از عاملان خویش که از حکم مسلمانان زندیق شده پرسیده بود آنان را به دو دسته تقسیم نمود: آنانی که بر «فطرت» مسلمانان زاید شده‌اند و آنهایی که بر

۷. کلینی، الکافی، ۷: ۲۵۸؛ محمد بن محمد بن اشعث، الجعفریات، جلد ۱ (تهران: مکتبه النینوی الحدیث، بی تا)، ۱۲۷؛ نعمان بن محمد بن حیون، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، جلد ۱ (قم: مؤسسة آل‌البیته علیهم‌السلام، ۱۳۸۵ق.م)، ۳۹۸؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۰: ۱۳۸؛ محمد بن حسن طوسی، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، جلد ۴ (تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۹۰ق.م)، ۲۵۴؛ و محمد بن زین‌الدین بن ابی‌جمهور، عوالی‌النالی العزیزیه فی الأحادیث‌الدینیة، جلد ۲ (قم: دار سیدالشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق.م)، ۳۵۶.

۸. کلینی، الکافی، ۷: ۲۵۶؛ محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، جلد ۳ (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.م)، ص ۱۵۲؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۰: ۱۳۷؛ و طوسی، الاستبصار، ۴: ۵۳.

۹. کلینی، الکافی، ۷: ۲۵۷؛ و طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۰: ۱۳۷.

۱۰. طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۰: ۱۳۹.

رابطه استفاده از قوه قهریه با تسامح در دین در ... / موسوی ۲۳۳

غیر فطرت اسلام به دنیا آمده‌اند؛ دسته اول بدون توبه دادن کشته می‌شوند، اما گروه دوم توبه داده می‌شوند و در صورت امتناع ورزیدن، گردنشان زده می‌شود. امام (ع) اما درباره مسیحیانی که زندقه شده بودند حکم به کشتن ندادند و مسیحیت را بدتر از زندقه دانستند.^{۱۱} در روایتی دیگر به امام (ع) خبر دادند که دو فرد مسلمان بر بت نماز می‌گذارند. امام (ع) پس از بررسی مجدد و اطمینان از این واقعه آن دو فرد را به نزد خود فراخواند و از ایشان خواست از عقیده خود بازگردند. آن دو سر باز زدند و امام (ع) گودالی را کند، آتشی در آن افروخت و آن دو را در آن پرتاب نمود.^{۱۲}

در مورد دسته سوم، یعنی غالبان که امام (ع) را در حد خدا می‌دانستند نیز روایات مختلفی نقل شده است. در یکی از این موارد گروهی از هندیان به نزد امام (ع) رسیدند و عقیده خود را نسبت به خدایی امام (ع) ابراز نمودند. حضرت (ع) خویش را بنده و مخلوق خدا معرفی کردند، اما آنها از پذیرش آن ابا نمودند. امام (ع) به صراحت آنان را به توبه امر نمود و جزای توبه نمودن را کشته شدن اعلام کرد. امام (ع) دستور به حفر چند چاه کردند و چاه‌ها را با منافذی با یکدیگر متصل ساختند؛ در یکی از چاه‌ها آتشی برپا شد و آن افراد را در چاه‌های دیگر قرار دادند و سر چاه‌ها را مسدود کردند. در نتیجه ورود دود آتش به چاه‌ها همگی خفه شدند.^{۱۳} روایت مشابهی درباره عبدالله بن سبا که خود را پیامبر و امام (ع) را خدا می‌دانست نقل شده که پس از امتناع از توبه با آتش کشته شد.^{۱۴}

توبه دادن مرد مرتد در احادیث ائمه (ع) بعدی نیز آمده است. علی بن جعفر در حدیثی از برادرشان امام کاظم (ع) درباره یک مسیحی که اسلام آورده و سپس به دین اولیه خود بازگشته است پرسش نمود و امام (ع) فرمودند: «توبه داده می‌شود و اگر بازنگشت کشته می‌شود».^{۱۵}

در روایات، توبه دادن مرتد در قالب کتک زدن نیز بیان شده است. از امام صادق (ع) نقل شده کودکی که یکی از والدینش نصرانی است اگر به هنگام جوانی مسیحیت را برگزیند به

۱۱. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۳: ۱۵۲؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۰: ۱۳۹؛ و محمد بن حسن حر عاملی، تحصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، جلد ۸ (قم: مؤسسة آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق)، ۳۳۳.

۱۲. طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۰: ۱۴۰؛ و حر عاملی، وسائل الشیعة، ۸: ۳۳۹.

۱۳. کلینی، الکافی، ۷: ۲۵۹؛ ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۳: ۱۵۰؛ محمد بن حسن حر عاملی، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، جلد ۵ (بیروت: اعلمی، ۱۴۲۵ق)، ۳۷۲.

۱۴. محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، جلد ۱ (قم: علامه، ۱۳۷۹ق)، ۲۴۶؛ و محمد بن عمر کشی، رجال الکشی - إختیار معرفة الرجال (مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق)، ۱۰۷.

۱۵. علی بن جعفر عریضی، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها (قم: مؤسسة آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق)، ۲۹۲؛ کلینی، الکافی، ۷: ۲۵۷؛ و طوسی، الإستبصار، ۱۰: ۱۳۸.

حال خود رها نمی‌شود^{۱۶} و مورد ضرب قرار می‌گیرد تا به اسلام بازگردد.^{۱۷}

درباره زن مرتد نیز توبه دادن انجام می‌پذیرد، اما در صورت توبه نکردن، برخلاف مرد مرتد، بیشتر روایات تنها حبس و اعمال شاقه را برای وی تجویز نموده‌اند و کشته نمی‌شود.^{۱۸}

۴.۳ رفتار

برخلاف حوزه قبل که قوه قهریه با باور افراد ارتباط داشت در اینجا این قوه با فعل و رفتار مردم سر و کار دارد. در روایات، استفاده از این قوه در حوزه رفتار در سه جا دیده می‌شود:

۱.۴.۳ انجام آموزه‌های شرعی

از آموزه‌های واجبی که برای انجامشان قوه قهریه از سوی حکومت اسلامی تجویز شده است می‌توان به حج و زکات اشاره نمود.

درباره حج از امام صادق (ع) روایت شده است که اگر مردم حج را ترک کنند بر امام (ع) یا والی واجب است که آنان را بر حج اجبار نماید و اگر مالی نداشتند برای آنان از بیت‌المال هزینه کند.^{۱۹}

پیرامون زکات با توجه به آیه «تُحَذُّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً»^{۲۰} صدقه به زکات تفسیر شده و از امام صادق (ع) چنین نقل شده است که امام (ع) مردم را بر اخذ زکات از اموالشان اجبار می‌کند.^{۲۱} در حدیث دیگری در شأن نزول این آیه، امام صادق (ع) زمان نزول آن را ماه رمضان بیان کرده‌اند. طبق این روایت پس از نزول آیه، پیامبر (ص) در میان مردم اعلام کردند خداوند زکات را همچون نماز بر ایشان واجب نموده است و سپس موارد زکات را برایشان برشمرد. پیامبر (ص) آن سال از مردم زکات نگرفت، اما سال بعد با اعلام دوباره وجوب زکات، کارگزاران خود را برای جمع‌آوری زکات به سوی مردم روانه نمود.^{۲۲}

۱۶. کلینی، الکافی، ۷: ۲۵۶؛ و طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۰: ۱۴۰.

۱۷. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۳: ۱۵۲؛ کلینی، الکافی، ۷: ۲۵۷؛ و طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۰: ۱۴۰.

۱۸. طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۰: ۱۴۴؛ طوسی، الإستبصار، ۴: ۲۵۵؛ یحیی بن احمد بن سعید، نزهة الناظر فی الجمع بین الأشیاء والنظائر (نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۶ ق.)، ۱۲۱؛ ابن ابی جمهور، عوالی الثالی، ۳: ۴۹۵؛ و کلینی، الکافی، ۷: ۲۵۶.

۱۹. کلینی، الکافی، ۴: ۲۷۲؛ ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۲: ۴۲۰؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۵: ۴۲۱ و ۵: ۴۴۱؛ و محمد بن حسن حر عاملی، هدایة الأئمة إلى أحكام الأئمة علیهم السلام، جلد ۵ (مشهد: آستانة الرضویة المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۴ ق.)، ۱۱.

۲۰. توبه، آیه ۱۰۳.

۲۱. ابن حیون، دعائم الإسلام، ۱: ۲۵۳؛ و محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، جلد ۹۳ (بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.)، ۸۶.

۲۲. کلینی، الکافی، ۳: ۴۹۷؛ ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۲: ۱۳؛ محمد محسن فیض کاشانی، الوافی، جلد ۸ (اصفهان:

رابطه استفاده از قوه قهریه با تسامح در دین در ... / موسوی ۲۳۵

برخی آموزه‌های مستحب نیز در روایات برای انجام آن از قوه قهریه تجویز شده است. برای مثال، زیارت بارگاه پیامبر اکرم (ص) و اقامت در کنار قبر ایشان و همچنین اقامت در جوار کعبه از جمله اعمالی است که والی بر اجبار مردم نسبت به انجام آنها امر شده است و مانند حج اگر مردم مالی از خود برای انجام آن نداشتند از بیت‌المال هزینه آن پرداخت می‌شود.^{۲۳}

از دیگر اعمال مستحب که در انجام آن قوه قهریه از سوی حکومت اعمال شده حاضرشدن در نماز جماعت است. در روایات آمده است پیامبر اسلام (ص) از همسایگان مسجد برای حضور در مسجد به هنگام نماز پیمان گرفت و بیان نمود اگر در نماز حاضر نشوند فردی مانند علی بن ابی طالب (ع) را مأمور خواهد نمود تا با فروختن هیزم خانه‌های آنان را بر سرشان به آتش بکشد.^{۲۴} اهمیت حضور در نماز و کیفر بر ترک آنچنان بود که فردی نابینا که آن را شنیده بود در نزد پیامبر (ص) حاضر شد و از ناتوانی خود و نبود فردی که او را برای نماز به مسجد هدایت کند، شکوه نمود. پیامبر (ص) به او گفت طنابی از مسجد تا خانه‌اش بکشد و از آن برای حضور در نماز جماعت استفاده کند.^{۲۵}

۲.۴.۳ اصلاح تکالیف شرعی

در روایات آمده است مردم جز به وسیله شمشیر بر انجام فرایض استوار نمی‌شوند و آن را صحیح برپا نمی‌دارند^{۲۶} و هر آنچه با قرآن مخالفت داشته باشد به آنچه در کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) آمده بازگردانده می‌شود.^{۲۷}

از تکالیفی که بر استفاده از قوه قهریه در اصلاح آن تأکید شده است، طلاق است. از روایات برمی‌آید یکی از انحرافات به وجود آمده در میان جامعه اسلامی بعد از دوران خلفای سه‌گانه انجام ناصحیح طلاق بوده است.^{۲۸} از امام باقر (ع) روایت شده است اگر توانایی حکومت بر مردم را داشتیم به آنان چگونگی انجام طلاق صحیح را می‌آموختیم و هر کس با آن مخالفت می‌کرد، ضربه سختی به او وارد می‌کردم. ایشان در ادامه فرمودند هر کس برخلاف

کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، ۱۴۰۶ق.، ۱۱۶۹: عبد علی حویزی، نورالتقلین، جلد ۲ (قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.)، ۲۶۰؛ و سید هاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، جلد ۲ (قم: مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴)، ۸۳۶.
۲۳. کلینی، الکافی، ۴: ۲۷۲، و ۴: ۲۷۲؛ ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۲: ۴۲۰؛ و طوسی، تهذیب الأحکام، ۵: ۴۴۱.
۲۴. برقی، المحاسن، ۱: ۸۴؛ ابن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ۲۳۲؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۳: ۲۵؛ و فیض کاشانی، الوافی، ۸: ۱۱۶۹.
۲۵. طوسی، تهذیب الأحکام، ۳: ۲۶۶.
۲۶. کلینی، الکافی، ۷: ۷۷.
۲۷. کلینی، الکافی، ۶: ۵۸.
۲۸. کلینی، الکافی، ۸: ۶۲؛ علی بن موسی بن طاووس، طرف من الأنباء و المناقب (مشهد: تاسوعا، ۱۴۲۰ق.)، ۲۸.

سنت طلاق دهد به کتاب خدا بازگردانده می‌شود هرچند برخلاف میلش باشد.^{۲۹} در حدیث دیگری امام باقر (ع) تنها راه اصلاح مردم در انجام طلاق را استفاده از شمشیر بیان کردند و مجدداً بر بازگشت به حکم خدا در صورت حکمرانی بر مردم تأکید نمودند.^{۳۰} در بیان دیگری ایشان علاوه بر شمشیر به استفاده از شلاق در تصحیح این امر تصریح می‌کنند.^{۳۱} در احادیث مشابه دیگری از ایشان (ع)، امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) نسبت به استفاده از قوه قهریه در اصلاح امر طلاق تصریح شده است.^{۳۲}

مورد دیگری که استفاده از جبر در تصحیح آن تجویز شده است، امر ارث است. در روایتی از امام صادق (ع) درباره ارث بردن زن از خانه سؤال شد. امام (ع) فرمودند زن تنها از قیمت بناء ارث می‌برد. راوی می‌گوید به امام (ع) گفتم اما مردم به این مسئله راضی نمی‌شوند. امام (ع) پاسخ دادند زمانی که ما بر مردم حکومت کنیم اگر به این امر راضی نشوند آنها را با شلاق می‌زنیم و اگر باز هم هدایت نشدند با شمشیر با آنها برخورد خواهیم کرد.^{۳۳}

۳.۴.۳ مجازات بر ارتکاب محرمات و مکروهات

گسترده‌ترین دامنه استفاده از قوه قهریه در حوزه رفتار، مجازات بر ارتکاب حرام و حتی مکروهات^{۳۴} است. برخی گناهان مانند شرب خمر،^{۳۵} دزدی،^{۳۶} زنا^{۳۷} و لواط^{۳۸} دارای حد مشخصی هستند و برخی همچون استمناء^{۳۹} و تمسخر^{۴۰} چنین نیستند و تعزیر انجام می‌شود.^{۴۱}

۲۹. کلینی، الکافی، ۶: ۵۷؛ ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۳: ۴۹۹؛ و ابن حیون، دعائم الاسلام، ۲: ۲۶۲.

۳۰. کلینی، الکافی، ۶: ۵۷-۵۶.

۳۱. کلینی، الکافی، ۶: ۵۷.

۳۲. کلینی، الکافی، ۶: ۱۳۴؛ ابن حیون، دعائم الاسلام، ۲: ۲۶۷؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۸: ۴۱؛ قطب‌الدین راوندی، فقه القرآن، جلد ۲ (قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ق.م)، ۲۰۶.

۳۳. کلینی، الکافی، ۷: ۷۸.

۳۴. از امام صادق (ع) روایت شده است: امیرالمؤمنین (ع) قصه‌گویی را در مسجد دید و او را با شلاق زد و از مسجد بیرون نمود (کلینی، الکافی، ۷: ۲۶۳). مجلسی می‌گوید این روایت دلالت بر این دارد که امام وظیفه دارد در مکروهات افراد را تأدیب نماید. البته وی احتمال داده است که فرد قصه‌گو، داستان دروغی گفته باشد و از این رو آن فرد فعل حرامی را مرتکب شده باشد یا اینکه اساساً قصه‌گویی به کل در مسجد زمانی که لغو باشد حرام است (محمدباقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، جلد ۲۳ (تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ق.م)، ۴۱۰).

۳۵. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۹: ۲۱۹.

۳۶. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۸: ۲۴۱.

۳۷. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۸: ۶۱.

۳۸. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۸: ۱۵۳.

۳۹. کلینی، الکافی، ۷: ۲۶۵؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۰: ۶۳؛ طوسی، الإستبصار، ۴: ۲۲۶؛ و ابن ابی‌جمهور، عوالی اللئالی، ۲: ۳۵۷.

۴۰. طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۰: ۸۸.

۴۱. دامنه حدود و تعزیرات به نحوی که در کتب فقهی متداول است شامل برخی دسته‌بندی‌های قبل نیز می‌شود. مثلاً،

۵.۳ دفاع

استفاده از قوه قهریه در حوزه دفاع را در دو ناحیه می‌توان پی گرفت: دفاع از سرزمین‌های اسلامی و دفاع از حقوق افراد.

۱.۵.۳ دفاع از سرزمین‌های اسلامی

دفاع از سرزمین اسلامی و مرزهای آن «مربطه» نامیده می‌شود که در روایات شیعه هنگامی که اساس اسلام در خطر باشد، واجب می‌گردد.^{۴۲}

۲.۵.۳ دفاع از حقوق افراد

علاوه بر حراست از مرزهای سرزمین اسلامی، قوه قهریه در دفاع از حقوق افراد خود را نشان می‌دهد. از جمله این حقوق، حقوق زوجین در خانواده است. برای مثال، برخی مردان برای جدایی از همسرانشان رو به ایلاء وظهار می‌آوردند و زنان دچار سرگردانی می‌شدند. در روایات برای روشن شدن وضعیت زن اعمال قوه قهریه تجویز شده است.

در ایلاء شوهر برای اذیت همسرش به خدا سوگند می‌خورد با او نزدیکی نکند.^{۴۳} شوهر تا چهار ماه مهلت دارد به همسرش رجوع کند یا اینکه او را طلاق دهد مگر اینکه زن به همان وضعیت راضی باشد؛^{۴۴} اما اگر زن پس از چهار ماه از موقعیتش ناراضی باشد، شکایت خود را به نزد حاکم می‌برد و حاکم، مرد را بر طلاق یا برگشت به زندگی مشترکش اجبار می‌کند. در روایت آمده است هنگامی که ایلاء کننده، یعنی شوهر از طلاق همسرش خودداری می‌نمود، امام علی (ع) او را در آغولی از جنس نی حبس می‌کرد و به او آب و غذا نمی‌داد^{۴۵} یا اینکه غذایش را به یک چهارم می‌رساند تا اینکه زنش را طلاق دهد.^{۴۶} در روایت دیگر جزای سرگردانی زن توسط شوهر در ایلاء قتل مرد بیان شده است.^{۴۷}

درظهار مرد با گفتن جمله «أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي» یا جملات مشابه، همسرش را بر خود

مجازات مرتد از جمله حدود و مجازات طلاق مغایر با سنت می‌تواند از جمله تعزیرات شناخته شود.

۴۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۵: ۲۹-۳۲.

۴۳. کلینی، الکافی، ۶: ۱۳۲؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۸: ۳؛ و طوسی، الإستبصار، ۳: ۲۵۳.

۴۴. کلینی، الکافی، ۶: ۱۳۱.

۴۵. کلینی، الکافی، ۶: ۱۳۳؛ محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، جلد ۱ (تهران: المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ق)، ۱۱۴.

۴۶. کلینی، الکافی، ۶: ۱۳۳؛ و طوسی، تهذیب الأحکام، ۸: ۷، ۳۳: ۲۵۷.

۴۷. کلینی، الکافی، ۶: ۱۳۳؛ و طوسی، تهذیب الأحکام، ۸: ۶، ۳: ۲۵۷.

حرام می‌کند و برای اینکه به همسرش رجوع کند باید کفاره پرداخت کند.^{۴۸} برخی مردان برای عدم پرداخت کفاره نه زن را طلاق می‌دادند و نه به او رجوع می‌کردند. در روایت بیان شده، چنین مردی اگر توانایی پرداخت کفاره را داشته باشد امام (ع) او را مجبور می‌کند کفاره را بپردازد.^{۴۹} در روایت دیگری به مرد ظاهرکننده سه ماه مهلت داده می‌شود و سپس زندانی می‌شود تا یا زن را طلاق بدهد یا که با پرداخت کفاره به زندگی‌اش ادامه دهد.^{۵۰}

۴. تسامح در دین

در روایات، اسلام دینی «متین»، یعنی سخت و استوار^{۵۱} توصیف شده است؛ از این رو گفته شده است با مدارا با آن رفتار شود.^{۵۲}

تسامح و مدارا با مردم در امر دین هم در سیره حکومتی معصومان (ع) وجود دارد و هم در آموزه‌هایی که در احادیث به‌طور عام بیان شده است.

۱.۴ تسامح از سوی حاکمیت

در حدیثی امام صادق (ع) فرمانروایی به وسیله شمشیر، جور و ستم را شاخصه حکومت بنی‌امیه و در مقابل، مدارا، همدلی، آرامش، تقیه، خوش‌رفتاری، ورع و تلاش را ویژگی حکومت اهل‌بیت (ع) معرفی کرده‌اند.^{۵۳}

شاخص‌ترین روایتی که تسامح را به‌طور عینی در حکومت معصومان (ع) نشان می‌دهد، خطبه معروفی از امام علی (ع) در دوران خلافت است. ایشان در این خطبه به بدعت‌هایی که خلفای پیشین بنیان نهادند پرداخته و حدود ۳۰ مورد از آنها را نام می‌برد. امام (ع) در این خطبه به مردم فرمود به خاطر خو گرفتن ایشان با این بدعت‌ها در صورت تصحیح آنها تعداد کمی پیرامونش باقی خواهد ماند؛ لشکرش از هم خواهد پاشید و در جامعه اختلاف حاکم

۴۸. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۲: ۳۰۳.

۴۹. کلینی، الکافی، ۶: ۱۶۱؛ ابن‌بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۲: ۳۶۵؛ و طوسی، تهذیب الأحکام، ۸: ۱۶.

۵۰. طوسی، تهذیب الأحکام، ۸: ۲۴.

۵۱. المَتین: القوی من کل شیء (خلیل‌بن‌احمد فراهیدی، کتاب‌العین، جلد ۸ (قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.)، ۱۳۱. مَتین: شدید. و شیء متین: ضَلَب. و قوله عز و جل: إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ: معناه ذو الاقتدار و الشَّدَّة (محمدبن‌مکرم ابن‌منظور، لسان‌العرب، جلد ۱۳ (بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ق.)، ۳۹۹.

۵۲. کلینی، الکافی، ۲: ۸۶.

۵۳. محمد بن علی بن بابویه، الخصال، جلد ۲ (قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲)، ۳۵۲؛ حسن‌بن‌محمد دیلمی، أعلام‌الدین فی صفات المؤمنین (قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۸ق.)، ۹۸.

دامنه این بدعت‌ها هم احکام شرعی و هم حقوق فردی و جمعی را شامل می‌شد. از جمله احکام شرعی می‌توان به تغییر احکام قرآن، تغییر نحوه اختصاص خمس، تغییر مقام ابراهیم، تغییر مقدار صاع، تغییر وضو و غسل، تحریم متعه حج و متعه ازدواج، تغییر اجرای طلاق و اقامه نماز تراویح به جماعت، اشاره کرد. در مقابل، غصب فدک، غصب زمین‌هایی که پیامبر (ص) تقسیم نموده بود، غصب خانه جعفر بن ابی‌طالب، به زنی گرفتن زنانی که هنوز همسر دیگری بودند، تقسیم نامساوی بیت‌المال، قضاوت‌های ظالمانه بین مردم، نیز از جمله حقوق‌های فردی و جمعی بودند که خلفای پیشین با بدعت‌هایشان آنها را سلب نمودند.^{۵۶}

در کنار عادت کردن مردم به این بدعت‌ها، عامل دیگری که امام (ع) را از تغییر این بدعت‌ها بازداشت، ضعف پایه‌های حکومت ایشان بود. ایشان (ع) در روایتی موقعبیت حکومتشان را به مکان لغزنده‌ای تشبیه کردند و وعده دادند اگر گام‌هایش استوار شوند امور بسیاری را تغییر دهند.^{۵۷} در جای دیگر ایشان درباره برخی قبیله‌ها که سهمی از اسلام نداشتند، اما بنا به عللی در زمره مسلمانان قرار گرفته بودند قول دادند اگر حکومتش استوار شود، شصت قبیله که از اسلام بهره‌ای ندارند را به سر جای خود باز گردانند.^{۵۸}

روایت دیگری که بر تسامح از سوی حاکم اسلامی دلالت دارد، سخن امام علی (ع) با لشکریانش پس از ماجرای جنگ صفین و بر سر نیزه کردن قرآن هاست. امام (ع) پس از مشاهده عدم تمایل نیروهایش بر ادامه جنگ فرمود مایل نیستم شما را بر ادامه جنگ اجبار نمایم.^{۵۹}

۵۴. کلینی، الکافی، ۸: ۵۹؛ و ابن‌طاووس، طرف من الأنباء و المناقب، ۲۶۳.

۵۵. امام در حدیثی که در شیعه و سنی آمده به شریح قاضی و دیگر قضات دستور دادند تا زمانی که اختلاف بین مردم از بین نرفته است و مردم همبستگی کافی را ندارند به همان شیوه قدیم قضاوت کنند: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَبْرِينَ عَنْ شَرِيحٍ قَالَ: بَعَثَ إِلَى عَلِيٍّ ع: أَنْ «أَفْضُ بِمَا كُنْتَ تَقْضِي حَتَّى يَجْتَمِعَ أَهْلُ النَّاسِ» (ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات أو الإستتفار و الغارات، جلد ۱ (قم: دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ق.هـ)، ۷۴؛ قَدْ سَأَلُوهُ بِمَنْ نَحْكُمُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ: «إِقْضُوا كَمَا كُنْتُمْ تَقْضُونَ حَتَّى يَكُونَ النَّاسُ جَمَاعَةً أَوْ أُمُوتَ كَمَا مَاتَ أَصْحَابِي» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۹: ۲۵۹؛ و محمد بن محمد مفید، الفصول المختارة (قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.هـ)، ۲۱۹).

۵۶. کلینی، الکافی، ۸: ۵۹؛ و ابن‌طاووس، طرف من الأنباء و المناقب، ۲۶۳.

۵۷. محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغة (قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.هـ)، ۵۲۳؛ عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم (قم: دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ق.هـ)، ۵۶۶.

۵۸. ثقفی، الغارات، ۱: ۱۳؛ محمد بن محمد مفید، الأمالی (قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.هـ)، ۳۴۰؛ محمد بن حسن طوسی، الأمالی (قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.هـ)، ۱۱۶؛ عمادالدین طبری آملی، بشارة المصطفی لشبيعة المرتضى، جلد ۲ (نجف: المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۳ق.هـ)، ۲۵۸.

۵۹. نصیر مزاحم، وقعة صفین (قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.هـ)، ۴۸۴؛ و شریف رضی، نهج البلاغة، ۳۲۴.

پس از بیان روایات دال بر تسامح از سوی حکومت، نوبت به روایاتی می‌رسد که به تسامح به‌طور عام پرداخته‌اند. این روایات در دو دسته روایات «عدم تحمیل عبادت» و «درجات ایمان» جای می‌گیرند.

۲.۴ عدم تحمیل عبادت

میان‌هروی و اقتصاد در عبادت از توصیه‌های پیامبر (ص) به امیرالمؤمنین علی (ع) است. ایشان (ص) به علی (ع) توصیه نمودند عبادت خدا را بر خویش تحمیل نسازد و آن را مغبوض نفس خود قرار ندهد. از دیدگاه پیامبر (ص) اکراه مردم بر عبادت همچون راندن خشن مرکب است که هم مرکب را از بین می‌برد و هم انسان را به مقصد نمی‌رساند.^{۶۰} مشابه چنین توصیه‌ای را امام باقر (ع) به فرزندشان امام صادق (ع) دارند. امام باقر (ع) زمانی که مشاهده کردند فرزندشان از شدت طواف به دور کعبه، عرق زیادی نموده‌اند به ایشان توصیه نمودند از شدت عملشان بکاهند، زیرا خداوند زمانی که بنده‌اش را دوست داشته باشد با عمل اندک هم او را وارد بهشت خواهد نمود.^{۶۱}

به‌طور کلی حالت روحی انسان نسبت به عبادت به دو گونه است: یا اینکه نشاط کافی برای انجامش را دارد یا اینکه در حالت سستی و رخوت است و توان کافی برای انجام آن وجود ندارد.^{۶۲} آموزه‌های موجود در احادیث انسان را تشویق به انجام عمل در حال نشاط کرده‌اند و نسبت به حالت رخوت او را از انجام «شر» و کار نادرست بر حذر داشته‌اند.^{۶۳} به عبارت دیگر همچنان که نباید انجام عبادت را بر خود تحمیل نمود، نباید حالت سستی به ترک کلی طاعت پروردگار و روگردانی از فرایض منجر شود.

۳.۴ ظرفیت‌های متفاوت انسان‌ها

انسان‌ها در روایات شیعه، موجوداتی با ظرفیت‌های مختلف معرفی شده‌اند. امام صادق (ع) در روایتی راز ملامت‌شدن انسان‌ها توسط یکدیگر را عدم آگاهی نسبت به ظرفیت یکدیگر عنوان می‌کنند. از دیدگاه این روایت، خداوند چهل‌ونه جزء را آفرید و هر جزء را به ده جزء دیگر تقسیم نمود و سپس به هر انسان میزانی از این اجزاء را اعطا نمود؛^{۶۴} از این‌رو فرد دارای

۶۰. کلینی، الکافی، ۲: ۸۷-۸۶.

۶۱. کلینی، الکافی، ۲: ۸۷-۸۶. ۸۶؛ و مسعودبن عیسی ورام، تشبیه الخواطر و نزهة النواظر، جلد ۲ (قم: مکتبه فقیهه، ۱۴۱۰ق)، ۱۸۷.

۶۲. کلینی، الکافی، ۲: ۸۵.

۶۳. کلینی، الکافی، ۲: ۸۶.

۶۴. کلینی، الکافی، ۲: ۴۴.

رابطه استفاده از قوه قهریه با تسامح در دین در ... / موسوی ۲۴۱

یک جزء دارای توانایی‌های فرد دارای دو جزء نیست و دارنده دو جزء نیز از حیث توانمندی‌ها با فردی که حائز تمام اجزاست تفاوت چشم‌گیری دارد.

این تفاوت ظرفیت از حیث ایمان، در روایات مورد توجه خاصی بوده است. در احادیث، ایمان همچون پله‌های نردبان^{۶۵} دارای درجات و طبقات مختلفی است؛ در برخی روایات هفت درجه^{۶۶} و در بعضی ده درجه^{۶۷} گوناگون برای ایمان بیان شده است. در این روایات هر کس دارای درجه‌ای خاص از ایمان است و وظیفه او نسبت به درجات پایین‌تر و بالاتر متفاوت است؛ از این رو نمی‌توان بر صاحب درجه پایین‌تر وظایف طبقه بالاتر از ایمان را تحمیل نمود،^{۶۸} زیرا که انجام آن باعث از دست رفتن ایمان آن فرد خواهد شد و جبران این نقصان بر عهده فردیست که چنین عمل سنگینی را بر عهده او گذاشته است.^{۶۹}

تفاوت درجات ایمان هم اثر خود را در عقیده نشان می‌دهد و هم در عرصه تکالیف شرعی. در عرصه عقیده، شیعیان از برائت ورزیدن نسبت به کسانی که به اصل تشیع عقیده دارند، اما باورهای متعالی شیعه را نپذیرفته‌اند منع شده‌اند. در روایتی خادم امام صادق (ع) در نزد ایشان گروهی را یادآور شد که قاتل به ولایت ائمه (ع) بودند، اما باورهایی همچون باور خودش را نداشتند و از آنان اظهار برائت نمود. امام (ع) به خادمشان فرمودند در نزد ایشان چیزهایی است که دیگران از آن آگاهی ندارند و همینطور در نزد خدا اموری است که اهل بیت (ع) از آن مطلع نیستند و این امور باعث نمی‌شود که ائمه از دیگران و خداوند از اهل بیت (ع) اعلام برائت کنند. امام (ع) سپس به خادمشان گفتند آن مردم را دوست بدارد و از ایشان برائت نورد.^{۷۰}

درباره تأثیر درجات ایمان در عرصه تکلیف نیز از امام صادق (ع) روایت شده است فردی مسلمان همسایه کافری داشت که با وی رفیق بود. مرد مسلمان اسلام را برای همسایه نامسلمانش زیبا معرفی نمود و در نهایت او مسلمان شد. فردای آن روز مرد مسلمان، به درب خانه تازه‌مسلمان رفت و او را برای جماعت صبح بیدار کرد و هر دو به مسجد رفتند. پس از نماز صبح تازه مسلمان می‌خواست به خانه برگردد، اما همسایه مسلمانش وی را دعوت به تلاوت قرآن تا طلوع فجر و گرفتن روزه در آن روز نمود. این ماجرا بدین جا پایان نیافت و مرد،

۶۵. کلینی، الکافی، ۲: ۴۵.

۶۶. کلینی، الکافی، ۲: ۴۳.

۶۷. کلینی، الکافی، ۲: ۴۵.

۶۸. کلینی، الکافی، ۲: ۴۳.

۶۹. کلینی، الکافی، ۲: ۴۵.

۷۰. کلینی، الکافی، ۲: ۴۳.

تازه‌مسلمان را تا نماز عشاء در مسجد نگاه داشت. او فردا صبح نیز به خانه تازه‌مسلمان رفت تا مانند اعمال دیروز را تکرار کنند. تازه‌مسلمان هنگامی که او را دید گفت من را به حال خودم واگذار، زیرا که این دین آیینی دشوار است که ورای گنجایش من است؛^{۷۱} یا در نقل دیگر آمده است که به همسایه‌اش گفت برای این دین فردی بی‌مشغله‌تر از من پیدا کن، زیرا من انسانی بیچاره و خانواده دارم.^{۷۲}

۵. ارزیابی روایات

آنچه در پژوهش‌های امروزی در بحث ارزیابی روایات رایج است، بررسی راویان سند بر اساس اقوال رجالیان و تقسیم حدیث به چهار دسته صحیح، موثق، حسن و ضعیف است. این روش کاستی‌های زیادی دارد و به نظر می‌رسد آنچه متقدمانی چون شیخ طوسی در ارزیابی روایات پیش گرفتند به صواب نزدیک‌تر است. شیخ طوسی در زمان مواجهه با اخبار آحاد که تمام روایات این پژوهش از آن جمله هستند، آنها را به دو دسته تقسیم می‌کند: اخبار واحد همراه با قرینه و اخبار واحد بدون قرینه. این قرائن به نظر شیخ سبب علم به صحت محتوا می‌شوند نه صحت نفس حدیث، یعنی ممکن است حدیثی یکی از این قرائن را داشته باشد، اما جعلی باشد.^{۷۳}

وی قرائتی از جمله مطابقت با قرآن، مطابقت با حکم عقل، مطابقت با سنت قطعی، مطابقت با اجماع مسلمانان و مطابقت با اجماع امامیه را نام برده است، اما آنها را محدود به این موارد نکرده است. درباره مطابقت خبر واحد با قرآن وی مطابقت را اعم از تطابق با ظاهر، عموم، مفهوم مخالف یا موافق آیات می‌داند.^{۷۴}

تقریباً برای هر دو دسته از روایات پیش‌گفته آیه‌ای از قرآن می‌توان یافت که به نوعی بر آن دلالت دارند؛ آیه‌ای همچون دعوت به جهاد^{۷۵} و اجرای حدود^{۷۶} که به جواز استفاده از قوه

۷۱. ابن‌بابویه، الخصال، ۲: ۳۵۴.

۷۲. کلینی، الکافی، ۲: ۴۴.

۷۳. محمدبن حسن طوسی، العدة فی أصول الفقه، جلد ۱ (قم: نشر محمدتقی علاقبندیان، ۱۷۴۱ق.هـ)، ۱۴۵.

۷۴. طوسی، الاستبصار، ۱: ۳-۴.

۷۵. «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (توبه، آیه ۷۳؛ و تحریم، آیه ۹)؛ «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَّ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (انفال، آیه ۳۹)؛ «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» (فرقان، آیه ۵۲)؛ «قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدُّعُونَ إِلَى قَوْمِ أُولَىٰ نَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُوهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ» (فتح، آیه ۱۶).

۷۶. «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَاَلَيْسَ هَذَا ظَنًّا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور، آیه ۲)

رابطه استفاده از قوه قهریه با تسامح در دین در ... / موسوی ۲۴۳

قهریه در دین اشاره دارند، متناسب با دسته اول از روایات و آیات عدم اکراه در دین، عدم هدایت اجباری^{۷۷} و تناسب تکلیف با ظرفیت انسان‌ها^{۷۸} که با تسامح در دین ارتباط دارند با دسته دوم از روایات همگرا هستند. با توجه به این تطابق می‌توان ادعای صحت محتوای هر دو دسته از روایات را بیان نمود. در نگاه اول ممکن است این دو دسته از اخبار با یکدیگر متعارض بنمایند، اما دقت در آنها نشان می‌دهد چنین نیست.

۶. توجه به ظرفیت انسان‌ها، کلید جمع روایات

در گروهی از روایات دسته دوم بیان شد انسان‌ها ذاتاً و به‌ویژه از حیث ایمان دارای درجات مختلفی هستند و آنچه برای فردی با ظرفیت بالاتر مقدور است برای انسانی در سطح پایین‌تر دشوار و گاه باعث ضررهای جبران‌ناپذیری به او می‌گردد و اگر کسی چنین ضربه‌ای به ایمان شخصی وارد کند وظیفه‌اش جبران آن است. قرآن کریم نیز به ظرفیت‌های مختلف انسان‌ها توجه داشته و از آنها بیشتر از توانشان نخواست است.^{۷۹}

به نظر می‌رسد توجه به این ظرفیت‌های متفاوت انسانی، تعارض ظاهری بین دو دسته روایات پیش‌گفته را برطرف می‌کند؛ به این بیان که معصومان (ع) با توجه به عصمتشان از خطا و گناه، هم ظرفیت مردم را می‌شناختند و با توجه به این امر بر آنها تکلیف بار می‌کردند و هم ظرفیت حکومت خود را که تا چه اندازه‌ای می‌توانند بر مردم حکمرانی و از قوه قهریه استفاده کنند.

گاهی بر سر راه شکوفاشدن ظرفیت‌های مردم موانعی قرار می‌گیرد؛ این موانع یا بر سر راه ایمانشان به خدا قرار دارد یا بر سر راه رفتارشان. درباره ایمان به خدا، خداوند در قرآن کریم فطرت و سرشت انسان را توحیدی و خداپاور معرفی کرده است؛^{۸۰} از این رو اگر به آیینی غیر توحیدی درآمد، به موجب موانعی بوده است که شرایط محیطی و غیر ذاتی بر سر راه فطرت او قرار داده‌اند. جهاد برای دعوت به اسلام را می‌توان برای رفع چنین موانعی در نظر گرفت تا ظرفیت توحیدی در انسان را بیدار کند. در حوزه رفتار نیز انسان به خاطر غفلت یا ناآگاهی در انجام تکلیفی که ظرفیت

۷۷. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره، آیه ۲۵۶)؛ «لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُضْطَرِّ» (غاشیه، آیه ۲۲)؛ «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي

الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس، آیه ۹۹)

۷۸. «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَهَا» (بقره، آیه ۲۸۶)؛ «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ مَا آتَاهَا». (طلاق، آیه ۷)

۷۹. بقره، آیه ۲۸۶؛ و طلاق، آیه ۷.

۸۰. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَرِيمُ وَ لَكِنَّا أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛ ... پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. (روم، آیه ۳۰)

انجامش را داشته است دچار خطا می‌شود. در چنین شرایطی معصوم (ع) با در نظر گرفتن میزان ظرفیت حکومتش در اعمال قوه قهریه، در جهت تأدیب افراد از این قوه بهره می‌برد. در کنار تأدیب سعی بر این نیز بود که راه خطا و گناه مجدد سد شود؛ همانطور که امام علی (ع) پس از تأدیب فرد استمناکننده، شرایط ازدواج او را از بیت‌المال فراهم نمودند.^{۸۱}

گاهی نیز این موانع غیر قابل رفع است و واقعاً ظرفیت افراد را تحت شعاع قرار می‌دهد و از سوی دیگر حکومت هم توانایی اعمال گسترده قوه قهریه را ندارد. در این مواقع معصوم (ع) با صبر و تبیین امور برای مردم از قوه قهریه پرهیز می‌نمود؛ همان کاری که علی (ع) در مقابل بدعت‌های رسوخ‌کرده خلفای پیشین در میان مردم انجام داد.

در برخی موارد نیز ظرفیت آدمی به خاطر سوء اعتقاد و رفتارش به کل از بین می‌رود و آن یا زمانی است که دانسته برخلاف فطرت توحیدی خود قدم برداشته و راه ارتداد را در پیش گرفته یا اینکه با ارتکاب مکرر گناهان بزرگی چون دزدی، زنا و شرب خمر و دیدن عقوبت آن باز هم مرتکب آنها شده است. در این موارد حکومت با توجه به قدرت خود مجازات مرگ را بر چنین افرادی اعمال می‌نمود.

توجه توأمان به ظرفیت مردم و حاکمیت در اعمال قوه قهریه بیشتر در مسائل مربوط به عقیده و شریعات خود را نشان می‌دهد اما در عرصه دفاع از سرزمین‌های اسلامی و حقوق افراد معمولاً آنچه مدنظر قرار می‌گیرد میزان توانایی خود حکومت است و ظرفیت ذاتی و ایمانی افراد مورد توجه نیست، از این رو برای مثال می‌بینیم در قصاص نفس که حقی برای اولیاء دم است اگر ایشان حق‌شان را از حکومت طلب کنند، قاتل بدون در نظر گرفتن هیچ امری قصاص می‌شود.

۷. نتیجه‌گیری

با معیار قرار دادن شیوه قدما در ارزیابی روایات، هردو دسته از روایات دارای شاهی از قرآن هستند و از این رو صحت محتوای هر دو دسته ثابت به نظر می‌رسد. توجه به ظرفیت انسان‌ها که در روایات بیان شده است را می‌توان کلید جمع این دو دسته از روایات دانست.

به نظر می‌رسد شناخت ظرفیت مردم و حکومت، دامنه استفاده از قوه قهریه توسط حکومت را تعیین می‌کند.

۸۱. کلینی، الکافی، ۷: ۲۴۵.

سياهه منابع

الف - منابع عربى:

- قرآن كريم. ترجمه محمد مهدى فولادوند. چاپ سوم. تهران: دفتر مطالعات تاريخ و معارف اسلامى، ۱۴۱۸ق.
- ابن أبى جمهور، محمد بن زين الدين. *عوالى اللئالى العزیزية فى الأحاديث الدينية*. قم: دار سيد الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق.
- ابن اشعث، محمد بن محمد. *الجعفریات*. تهران: مكتبة النينوى الحديثة، [بى تا].
- ابن بابويه، محمد بن على. *الأمالى*. چاپ ششم. تهران: كتابچى، ۱۳۷۶.
- ابن بابويه، محمد بن على. *الخصال*. قم: جامعه مدرسين، ۱۳۶۲.
- ابن بابويه، محمد بن على. *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*. چاپ دوم. قم: دار الشريف الرضى للنشر، ۱۴۰۶ق.
- ابن بابويه، محمد بن على. *من لا يحضره الفقيه*. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۳ق.
- ابن حيون، نعمان بن محمد. *دعائم الإسلام و ذكر الحلال و الحرام و الفضايا و الأحكام*. چاپ دوم. قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۳۸۵ق.
- ابن سعيد، يحيى بن احمد. *نزهة الناظر فى الجمع بين الأشباه و النظائر*. نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۶ق.
- ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن على. *مناقب آل أبى طالب عليهم السلام*. قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
- ابن طاووس، على بن موسى. *طرف من الأنباء و المناقب*. مشهد: تاسوعا، ۱۴۲۰ق.
- ابن منظور، محمد بن مكرم. *لسان العرب*. چاپ سوم. بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- احمدى ميانجى، على. *مكاتيب الأئمة عليهم السلام*. قم: دار الحديث، ۱۴۲۶ق.
- بحرانى، سيد هاشم بن سليمان. *البرهان فى تفسير القرآن*. قم: مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴.
- برقى، احمد بن محمد. *المحاسن*. چاپ دوم. قم: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۷۱ق.
- تميمى آمدى، عبد الواحد بن محمد. *غرر الحكم و درر الكلم*. چاپ دوم. قم: دار الكتاب الإسلامى، ۱۴۱۰ق.
- تقى، ابراهيم بن محمد. *الغارات أو الإستنفار و الغارات*. قم: دار الكتاب الإسلامى، ۱۴۱۰ق.
- حر عاملى، محمد بن حسن. *إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات*. بيروت: اعلمى، ۱۴۲۵ق.
- حر عاملى، محمد بن حسن. *تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة*. قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ق.

٢٤٦ دين و دنياى معاصر / سال ١٠ / شماره ٢ / پيايى ١٩ / صص ٢٢٩-٢٤٧

حر عاملى، محمدبن حسن. هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام. مشهد: آستانة الرضوية المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية، ١٤١٤ق.

حويزى، عبد على. تفسير نور الثقلين. چاپ چهارم. قم: اسماعيليان، ١٤١٥ق.
ديلمى، حسن بن محمد. أعلام الدين فى صفات المؤمنين. قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٨ق.

راوندى، قطب الدين سعيدبن هبة الله. فقه القرآن. چاپ دوم. قم: مكتبة آيت الله المرعشى النجفى، ١٤٠٥ق.

شريف الرضى، محمدبن حسين. نهج البلاغة. تحقيق: صبحى صالح. قم: هجرت، ١٤١٤ق.
طبرسى، على بن حسن. مشكاة الأنوار فى غرر الأخبار. چاپ دوم. نجف: المكتبة الحيدرية، ١٣٨٥ق.

طبرى آملی، عماد الدين. بشارة المصطفى لشيعه المرتضى. چاپ دوم. نجف: المكتبة الحيدرية، ١٣٨٣ق.

طوسى، محمدبن الحسن. الإستبصار فيما اختلف من الأخبار. تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٣٩٠ق.
طوسى، محمدبن الحسن. الأمالى. قم: دارالثقافة، ١٤١٤ق.
طوسى، محمدبن الحسن. تهذيب الأحكام. چاپ چهارم. تحقيق: خراسان. تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.

طوسى، محمدبن الحسن. التعدة فى أصول الفقه. قم: محمدتقى علاقبنديان، ١٤١٧ق.
عريضى، على بن جعفر. مسائل على بن جعفر و مستدرکاتها. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٩ق.

عياشى، محمدبن مسعود. تفسير العياشى. تهران: المطبعة العلمية، ١٣٨٠ق.
فتال نيشابورى، محمدبن احمد. روضة الواعظين و بصيرة المتعظين. قم: انتشارات رضى، ١٣٧٥ق.
فراهيدى، خليل بن أحمد. كتاب العين. چاپ دوم. قم: نشر هجرت، ١٤٠٩ق.
فيض كاشانى، محمد محسن. الوافى. اصفهان: كتابخانه امام أميرالمؤمنين على عليه السلام، ١٤٠٦ق.

فيض كاشانى، محمد محسن. تفسير الصافى. چاپ دوم. تهران: مكتبه الصدر، ١٤١٥ق.
قى مشهدى، محمد. تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، سازمان چاپ و انتشارات، ١٣٦٨.

كشى، محمدبن عمر. رجال الكشى - إختيار معرفة الرجال. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ١٤٠٩ق.

كلىنى، محمدبن يعقوب. الكافى. چاپ چهارم. تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.

رابطه استفاده از قوه قهریه با تسامح در دین در ... / موسوی ۲۴۷

مجلسی، محمدباقر. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. چاپ دوم. بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.

مجلسی، محمدباقر. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. چاپ دوم. تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ق.

مفید، محمدبن محمد. الأ مالی. قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

مفید، محمدبن محمد. الفصول المختارة. قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

نصرین مزاحم. وقعة صفین. چاپ دوم. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.

ورام، مسعودبن عیسی. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر. قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق.